

Analysis of the social history of Pahlavi education system in the attitude of «*modir e madrese*»

Aliakbar Kamalinahad*

Suran Sheykh al eslami mokri**

Abstract


Jalal Al-Ahmad is one of the most stylist and influential writers in writing Iranian stories. With his aristocracy over the situation of his time, he recognized the social problems of the people and reflected them well in his stories. He has many works; including short stories and novels with various subjects and critical attitude towards the situation of society and its contradictions and conflicts, that has caused these works to be very rich in terms of sociological study and one of the issues in these subjects is a discussion of teachers' conditions and their social status. This article uses a descriptive-analytical method to examine the historical-social view of Jalal on the situation of teachers and education system in the Pahlavi's period. And issues such as job satisfaction, income status, the value of teachers' work compared to the other jobs, school and teacher etiquette, teaching methods, lack of school welfare and health facilities, teachers' social and living status, corruption and staff inefficiency, inadequacy of educational content With the needs of the community, encouragement and punishment and other issues of this area are well reflected in the story of the "modir e madrese" by observing many details.

Keywords: Jalal Al-Ahmad, Social Criticism, Education system, Teacher Position, modir e madreseh.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature in Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), alikamali_1386@yahoo.com

** Phd Student of Persian Language and Literature, Urmia university, Urmia, Iran, aran435@yahoo.com

Date received: 5/11/2020, Date of acceptance: 28/2/2021

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش دوره پهلوی در آینه

«مدیر مدرسه»

علی اکبر کمالی نهاد*

سوران شیخ الاسلامی مکرئ**

چکیده

جلال آل احمد از جمله نویسندگان صاحب‌سبک و تأثیرگذار بر داستان‌نویسی ایران است. او با اشرافی که بر اوضاع زمان خود دارد، مسائل اجتماعی مبتلا به مردم را تشخیص داده و به‌خوبی در داستان‌های خود منعکس نموده است. تعدد آثار وی اعم از داستان کوتاه و رمان با موضوعات گوناگون و نگرش انتقادی نسبت به اوضاع جامعه و تضادها و تعارض‌ها در آن، سبب گردیده است که این آثار از لحاظ بررسی جامعه‌شناختی بسیار غنی باشند و از جمله این موضوعات در آنها، بحث از شرایط معلمان و اوضاع اجتماعی آنان است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نگاه تاریخی-اجتماعی جلال به وضعیت معلمان و آموزش و پرورش در دوره پهلوی می‌پردازد و مسائلی چون رضایت شغلی، وضعیت درآمد، ارزش کار معلمان نسبت به دیگر مشاغل، آداب مدرسه و معلم، شیوه‌های آموزش، کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی مدارس، جایگاه اجتماعی و معیشتی معلمان، فساد اداری و ناکارآمدی کارمندان، عدم تناسب محتوای آموزشی با نیازهای جامعه، تشویق و تنبیه‌ها و دیگر مسائل این حوزه را به‌خوبی و با رعایت بسیاری از جزئیات در داستان «مدیر مدرسه» منعکس می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: جلال آل‌احمد، نقد اجتماعی، آموزش و پرورش، جایگاه معلم، مدیر مدرسه.

* استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
alikalali_1386@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، aran435@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰



۱. مقدمه

جلال آل احمد از نویسندگانی است که اکثر داستان‌هایش تحت تأثیر اوضاع جامعه زمان خود است. علاقه وی به بررسی اوضاع جامعه، سبب گردیده تا مسائل روزمره زندگی مردم را در اغلب داستان‌های خود به تصویر بکشد و گوشه‌هایی از جریان‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی را از زبان شخصیت‌های این داستان‌ها بازگو کند. از سوی دیگر، وی در برهه‌ای از زندگی معلم بوده و با مشکلات، ویژگی‌ها و قوانین آموزش و پرورش و روابط معلم و دانش‌آموز به خوبی آشنا است و پاره‌ای از این موارد را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در داستان‌های او شاهد هستیم. در این میان «مدیر مدرسه» بیش‌تر از دیگر آثار جلال منعکس‌کننده مسائل مرتبط با زندگی اجتماعی معلمان و اوضاع آموزش و پرورش در دهه‌های اولیه قرن معاصر است.

مدیر مدرسه بهترین و موفق‌ترین داستان جلال آل احمد به شمار می‌رود و بازگوکننده وقایعی است که برای یک مدیر تازه‌کار پیش می‌آید؛ او که به دنبال آرزوها و امیدهای دوران کودکی خود، معلم می‌شود، اینک می‌خواهد در سمت مدیر یک مدرسه، هم به این آرزوها و امیدها برسد و هم کاستی‌ها و معضلات دوران معلمی خود را بیابد و آن‌ها را رفع کند. مدیر مدرسه برای اصلاح و بازسازی آمده است؛ اما معضلات و مشکلاتی که بر سر راه او قرار دارد، فراوانند و او ناتوان از اصلاح این امور.

مدیر نمی‌تواند آنچه را در پیش بود، به دست آورد؛ نابسامانی‌ها، کمبودها و نظام حاکم بر جامعه و آموزش و پرورش او را سرخورده و شکست‌پذیر می‌کند تا جایی که تحمل وضعیت موجود را ندارد و از سمت خود استعفا می‌دهد؛

اما علاوه بر مناسبات حاکم بر اجتماع، که سرانجام مدیر را وادار به چنین عملی می‌کند، این حادثه دلیل دیگری هم دارد، او پی برده که آن ایده انقلابی و کل‌نگر که می‌خواست اجتماع را به یک‌باره تغییر دهد، قابل تحقق نیست؛ به عبارتی او پی برده که با کارهای او در محیط کوچک‌تر، تباهی هم‌چنان در محیط بزرگ‌تر باقی است (شیخ رضایی ۱۳۸۵: ۱۶۲).

درواقع، هدف مدیر چیزی والاتر از محیط مدرسه است، او می‌خواهد با اصلاح محیط کوچکی مانند مدرسه، به آرزوی اصلی‌اش یعنی اصلاح جامعه دست یابد.

۱.۱ بیان مسأله

در دوره پهلوی اول نظام آموزش و پرورش ایران به لحاظ کمی و البته با دخالت دولت، گسترش زیادی یافت. هرچند که در مقایسه با جمعیت عظیم بی سواد در کشور، این حجم از گسترش نیز جوابگوی مردم نبود؛ اما در مقایسه با گذشته، اقدامات بزرگی از لحاظ گسترش تعداد مدارس، دانش آموزان و معلمان انجام گرفت. بسیاری از مدیران و کارگزاران دولتی، کسانی بودند که از دبیرستان‌ها فارغ التحصیل شده و نیاز این مؤسسات را تأمین می کردند. «آمارهای موجود، چه در مقطع ابتدایی و چه در مقطع متوسطه حاکی از آن است که اهتمام جدی و مؤثری برای بالابردن سطح سواد جامعه و کاهش بی سوادی صورت گرفته است» (ادیبی ۱۳۵۸: ۸۸).

از نخستین نمونه های برنامه رضاشاه در خصوص گسترش آموزش و پرورش، تأسیس مدرسه ای در سال ۱۳۱۱ ه. ش. برای آموزش کارکنان وزارت دادگستری و نیز تأسیس دانشکده افسری بود که در آن تجهیزات آموزشی موجود تیب قزاق با مدرسه نظام قدیمی زمان قاجار در هم ادغام شد (ماتی ۱۳۸۹: ۱۸۶).

از دیگر اصلاحات او در بعد آموزشی، می توان به تغییر محتوای دروس تحصیلی، تأسیس مدارس مختلط دخترانه و پسرانه، اعزام دانشجو به خارج، استخدام مدرسان خارجی، ایجاد دانش سراهای عالی و مقدماتی، تأسیس دانشگاه تهران و ... اشاره کرد؛ اما چنانچه اشاره داشته اند، کمبود منابع مالی و آموزشی، او را مجبور کرد که از میان آموزش ابتدایی از یک سو و آموزش متوسطه و عالی از سوی دیگر، به یکی بیشتر توجه کند و در واقع به انتخاب پردازد (همان: ۱۸۶).

مشکل بزرگ دیگری که این سیستم آموزشی داشت، محدود بودن آن به شهرها بود. روستاها تقریباً از امکانات آموزشی بی بهره ماندند. «هرچند از سال ۱۳۱۵، با تصویب مجلس، نیم درصد از عواید حاصله از مالیات زمین ها به صرف آموزش ابتدایی رسید و مالیات زمین نیز عمده تاً از روستائیان وصول می شد، ولی درآمد حاصله، در شهرها سرمایه گذاری شد» (خلیلی خو ۱۳۷۳: ۱۷۶).

صرف نظر از مسائل و مشکلاتی که در این دوره در خصوص اصلاح نظام آموزشی وجود داشت، دولت برنامه هایی را برای ایجاد و کنترل نظام آموزشی به اجرا گذاشت تا بتواند از این نهاد در جهت پیش برد اهدافش استفاده کند؛ اما با وجود همه تلاش ها در راه-

اندازی مدارس و دانشگاه‌ها به شیوه نوین، باز کمی‌ها و کاستی‌های فراوانی در مدارس به چشم می‌خورد.

جلال آل احمد از زمره نویسندگانی است که به واسطه شغل معلمی‌اش، خود از نزدیک با این کمبودها مواجه بود و داستان مدیر مدرسه او تصویر واقع‌بینانه‌ای از زندگی اجتماعی و رفتاری‌های معلمان است که با نثر خاص او بیان می‌شود؛ نثری که تا پیش از این، سراخی از آن را در دیگر داستان‌های وی نیافته‌ایم. این داستان بیانگر شخصیت نویسنده آن است؛ او می‌کوشد زبان داستان را به زبان محاوره نزدیک کند و از این طریق با خواننده درد دل کند و با به‌کاربردن استادانه اصطلاحات عوام، مثل‌ها، تشبیه‌ها و کنایات کوچک و بزرگی، نثری متمایز با دیگر آثار پدید آورد. جلال برای رهایی از ایده‌ها و تفکرات سیاسی به نوشتن این داستان روی آورد، او به دنبال گوشه خلوتی بود تا بتواند آرزوهای دوران کودکی‌اش را نمایان سازد. داستان مدیر مدرسه یادآور مثل معروف «یک دست صدا ندارد»، است، مدیر وقتی خود به این باور رسید که بار این‌همه ناملازمات را به‌تنهایی نمی‌تواند به دوش بکشد، به‌ناچار استعفا داد.

با توجه به نکات بیان شده درباره جلال آل احمد و داستان مدیر مدرسه و احاطه و اشراف این نویسنده بر مسائل مرتبط با آموزش و پرورش زمان خود، این مقاله به تحلیل وضعیت تاریخی - اجتماعی معلمان و مدارس در دوره پهلوی با تکیه بر داستان مدیر مدرسه می‌پردازد.

۲.۱ پیشینه بحث

درباره جلال آل احمد و پژوهش در سبک نویسندگی، اندیشه‌های اجتماعی، رویکرد انتقادهای او و نیز تحلیل داستان «مدیر مدرسه» پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده‌اند؛ از جمله:

- فرهنگ جلال آل احمد، اثری است نوشته مصطفی زمانی‌نیا (۱۳۶۲)، که بن‌مایه‌ها و زمینه‌های مرتبط با سه محور: سیاست، اجتماع و ادب و هنر را در آثار جلال بیان کرده‌است؛ این بررسی بیشتر جنبه توصیفی دارد؛

- کاوشی در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد اثر غلامرضا پیروز (۱۳۷۲)، که در دو بخش، به نقد و بررسی آثار جلال پرداخته و چند داستان کوتاه وی را نیز

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۷۵

مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و ویژگی‌های سبکی جلال و کلیاتی درباره سبک نویسندگی وی را بیان می‌کند؛

- **جلال‌شناسی (از دیدگاه دشمنانش)** کتابی است اثر ذبیح‌الله علی‌زاده اشکوری (۱۳۸۱)، که نقدی است بر کتاب «جلال و آل احمد»، نوشته بهروز خرم و در دفاع از جلال، آثار و نظریات وی. این اثر در درجه اول نقد افکار است تا نقد آثار؛

- **جامعه‌شناسی ادبی در آثار داستانی جلال آل احمد**، نوشته زهرا صالحی‌نیا (۱۳۹۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه اراک؛ که پس از معرفی چهره اجتماعی جلال، به تحلیل مسائل اجتماعی مطرح شده در داستان‌های او پرداخته است؛

- **بررسی نظریه‌های روایت در آثار جلال آل احمد**، نوشته معصومه باقری کوتجی (۱۳۹۶)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه ارومیه، به بررسی روایت و گفتگو در سه داستان: دید و بازدید، ن والقلم و مدیر مدرسه پرداخته است؛

- **نقد جامعه‌شناختی داستان سه تار جلال آل احمد با رویکردی به خلاقیت نویسنده و شگردهای زیبایی‌شناختی داستان**، نوشته اشرف خسروی و فخری زارعی (۱۳۹۷)، چاپ شده در مجله فنون ادبی، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۷۸-۶۵، که به تحلیل محتوای اجتماعی داستان سه تار جلال و جنبه‌های فنی و زیبایی‌شناختی آن پرداخته است؛

- **تحلیل مدیر مدرسه آل احمد بر مبنای سبک‌شناسی انتقادی**، نوشته علیرضا نبی‌لو و فرشته دادخواه، (۱۳۹۸)، در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره نهم، شماره ۳، صص ۹۹۱-۱۰۳۱، این مقاله به تحلیل رمان مدیر مدرسه با روش سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز پرداخته و مؤلفه‌هایی مثل نامیدن و توصیف، بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و وضعیت‌ها، ترادف و تقابل، منفی‌سازی، فرضیه‌سازی و... را در این اثر با هدف یافتن ایدئولوژی‌های پنهان متن تحلیل کرده است.

درخصوص تاریخ آموزش و پرورش ایران در دوره پهلوی و نگاه جامعه‌شناختی به تحولات نیز منابع متعددی نگارش یافته‌اند؛ از آن جمله‌اند:

- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، نوشته عیسی صدیق (۱۳۴۲) که سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی آن را منتشر کرده است؛
 - «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، مقاله‌ای است نوشته رودی ماتی (۱۳۸۳) که در مجموعه مقالات رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر به چاپ رسیده و به اوضاع آموزش و پرورش ایران در دوره یادشده اشاره دارد؛
 - سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران، نوشته احمد صافی (۱۳۸۵) که در انتشارات سمت منتشر شده و مطالب ارزشمندی در حوزه آشنایی با آموزش و پرورش و معرفی تاریخ آن به دست می‌دهد؛
 - جامعه‌شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نوشته ابوالفضل دلاوری (۱۳۹۰)، منتشر شده در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی که با نگاه جامعه‌شناختی تحولات تاریخی دوره مورد مطالعه را تحلیل کرده است.
- اما با جستجویی که نویسندگان داشته‌اند، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به موضوع خاص این مقاله که تحلیل داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد از منظر بررسی تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش و وضعیت معلمان و مدارس در دوره پهلوی است، نپرداخته‌اند.

۳.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ضرورت کار، به صورت توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات و نکات مرتبط با آموزش و پرورش به روش کتابخانه‌ای از مطالعه منابع و داستان مدیر مدرسه گردآوری و تحلیل شده است.

۲. بروز بن‌مایه‌های اجتماعی در آثار ادبی

ادبیات از جمله مقوله‌های غنی فرهنگ ماست؛ اما در بررسی‌های منتقدان و ادیبان، تحلیل‌های محتوایی و عمیق و با رویکرد جامعه‌شناسی آثار، چندان‌که لازمه آن است، مورد توجه قرار نگرفته است. منتقدان در معرفی آثار ارزشمند و بزرگ ادبی، بیش‌تر کوشیده‌اند تا مختصری از شرح حال نویسنده و شیوه کار وی را بیان کنند و می‌توان گفت تاریخ ادبیات ما با این رویکرد تدوین شده است؛ اما جامعه‌شناسی ادبیات سعی بر آن دارد که یک اثر ادبی

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۷۷

را از نظر محتوا بررسی نماید. برای جامعه‌شناس محتوا و پیامی که یک اثر ادبی در بردارد، به‌اندازه شکل و سبک نویسندگی آن مهم است. پس نظریه‌هایی که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات توسعه یافته‌اند، تأکید بیشتری بر محتوا و پیام ارائه شده توسط آثار ادبی دارند.

در جامعه‌شناسی ادبیات، اثر ادبی مانند یک شیء اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هدف از این شیوه بررسی، شناخت چگونگی مناسبات و پیوندهایی است که این شیء اجتماعی با دیگر پدیده‌های اجتماعی پیدا می‌کند؛ بنابراین قبل از هر چیز، نهادهای ادبیات، مسأله بنیادهای اقتصادی تولید ادبی، خاستگاه و پایگاه نویسنده یا شاعر، ایدئولوژی اجتماعی او که ممکن است در خلال فعالیت‌ها و بیانات غیر ادبی و هدف‌های اجتماعی آن بیان گردد و سرانجام مسائل مربوط به مخاطبان اثر و تأثیر عملی که ادبیات در جامعه دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ستوده ۱۳۸۱: ۵۹).

به‌طور خلاصه جامعه‌شناسی ادبیات به‌عنوان یک دانش اجتماعی به بررسی ادبیات به-عنوان بخشی از شعور جامعه می‌پردازد و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی پدیدآورندگان آثار، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان و مباحث و موضوعات اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در این میان، آثار داستانی جلال آل احمد با توجه به ظرفیت فوق‌العاده‌شان و هم‌چنین شخصیت دچار تحول جلال، دربردارنده مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی... است و جلال آگاهانه یا ناآگاهانه این اوضاع را در داستان‌های خویش گنجانده است. او از زمره نویسندگانی است که توانست اسلوب جدید داستان‌نویسی را پایه‌ریزی کند و به سبک خاص خود در نوشتن دست یابد و در آثار داستانی خود تا حدودی، تضادها و تعارض‌هایی را که جامعه با آنها دست‌به‌گریبان بود، تشخیص داده و روی آنها انگشت نهاد. تعدد آثار داستانی جلال اعم از داستان کوتاه و رمان با موضوعات گوناگون و نگرش انتقادی جلال نسبت به اوضاع اجتماعی جامعه سبب گردیده است که این آثار از لحاظ بررسی جامعه‌شناختی بسیار غنی باشند.

این پژوهش اهم رویدادهای اجتماعی و آموزشی دوران پهلوی را که در داستان مدیر مدرسه جلال نمود پیدا کرده‌اند، مشخص و تحلیل می‌نماید.

۳. موضوع و درون‌مایه داستان مدیر مدرسه

چنانچه اشاره شد، موضوع مدیر مدرسه کشمکش مدیری است که برای فرار از شغل معلمی و سنگینی این مسئولیت، از وظایف خود به عنوان معلم شانه خالی کرده و مدیریت مدرسه‌ای را برعهده گرفته است. وی از همان ابتدا سعی در کناره‌گرفتن از وظایف خود دارد؛ ولی در مواجهه با مشکلات مدرسه، مجبور به دخالت در امور می‌شود و البته از پس آن‌ها بر نمی‌آید و تن به استعفا می‌دهد. او می‌خواهد این مدرسه را به دنیایی متفاوت از دنیای پیرامونش تبدیل کند؛ ولی از انجام این کار عاجز می‌شود.

درون‌مایه این رمان با آثار مطرح دهه ۳۰ و ۴۰ تمایز و مغایرت دارد؛ چرا که اغلب نویسندگان این دوره به تبعیت از بوف کور صادق هدایت با پرداختن به دنیای درون، ادبیات را به کناره‌گیری و دوری از حرکت و جنبش کشاندند؛ اما آل احمد در رمان مدیر مدرسه با مشکلات جامعه روبه‌رو است و در برابر آن‌ها عصیان می‌کند. از این رو برخی منتقدان کار آل احمد را جهشی در ادبیات ما تلقی کرده و دهه ۴۰ را یکسره زیر نفوذ او قلمداد کرده و می‌نویسند: «ادبیات روزگار ما با یک جهش، از دوره هدایت به دوره آل احمد جهید. ادبیات سرخورده و غمگین و رنگ‌پریده بوف کوری ناگهان جای خود را به ادبیاتی ستیزنده و جهنده و پرغوغا داد» (قاضیان ۱۳۸۴: ۴۱). بدین ترتیب آل احمد در رمان رئالیستی - انتقادی مدیر مدرسه در مقام نویسنده‌ای متعهد مهم‌ترین دغدغه‌اش را که بررسی و نقد مسائل اجتماعی ایران است، با صراحت منعکس می‌کند و رسالت ادبی و انسانی خود را نسبت به جامعه استبدادزده ایران به منصف ظهور می‌رساند.

این تعهد و رسالت در بیان دغدغه‌های اجتماع را در رفتار و گفتار شخصیت اصلی این داستان یعنی مدیر مدرسه به‌خوبی می‌بینیم. او در نگاه اول، فردی خشن و عصبانی است و از اطرافیان خود غمگین و ناراحت است. این عصبانیت و ناراحتی را می‌توان در صحنه ورود وی به اتاق رئیس فرهنگ مشاهده نمود. هم‌چنین در پی ورودش به مدرسه به‌عنوان مدیر، شاهد تنبیه دانش‌آموزان با ترکه است؛ بلایی که روزی خود نیز از دست آن در امان نبوده و هنوز زخم ترکه‌هایی را که در داستان «گلدسته‌ها و فلک» توصیف کرده و به‌پای او زده شد، بر دل دارد. بنابراین، در اولین اصلاح، دستور می‌دهد ترکه‌ها را بشکنند و از تکرار این کار جلوگیری می‌کند. مدیر به مرور زمان با مدرسه، معلمان، شاگردان و اولیای آنان آشنا می‌شود. او می‌کوشد تا وضع مدرسه را مطابق با سلیقه و خواسته خود تغییر دهد و آرزویش تنها رسیدن به اهدافی در جهت منافع دانش‌آموزان است؛ اما همواره در این راه

گرفتار مشکلات تازه‌ای می‌شود. در اوایل هرچند که او می‌تواند تغییراتی را در ظاهر مدرسه ایجاد کند، اما بنیان کار همان است که بود.

در این داستان، اگرچه درون‌مایه اصلی، به‌تصویرکشیدن افرادی است که فقط سازش و سکوت می‌کنند و قدرت تغییر و تحول در خود و جامعه را ندارند؛ یعنی شرایطی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد روی می‌دهد و بی‌ارادگی و عدم اعتراض در سرتاسر کشور حکم فرما می‌شود و کشور گویی به خواب فرو می‌رود. جلال آل احمد در چند جای داستان به این شرایط اشاره می‌کند:

مثلاً وقتی معلم کلاس چهار با ماشین یک آمریکایی تصادف می‌کند، علی‌رغم تهیه گزارش تصادف توسط مدیر مدرسه، خانواده او با وعده‌ای از طرف فرد آمریکایی، دلخوش می‌شوند و مدیر هم از ادامه پیگیری کار خودداری می‌کند:

فردا صبح پدرش آمد و سلام و احوال‌پرسی و گفت که یک دست و پایش شکسته و کمی خون‌ریزی داخل مغز و از طرف یارو آمریکاییه آمده‌اند عیادتش و وعده و وعید که وقتی خوب شد، در اصل چهار استخدامش کنند و با زبان بی‌زبانی حالی‌ام کرد که گزارش را بی‌خود داده‌ام و حالا هم که داده‌ام، دنبال نکنم و رضایت طرفین و کاسه از آس داغ‌تر و از این حرف‌ها...؛ خاک بر سر مملکت (آل احمد ۱۳۸۳: ۸۰).

و یا اینکه مثلاً بعد از آن که معلم کلاس سوم به جرم فعالیت‌های سیاسی به زندان می‌افتد و وقتی مدیر به دیدن او در زندان می‌رود، می‌بیند که حتی از زندانی‌بودنش رضایت دارد و گویا شرایط خود را پذیرفته‌است:

پرسیدم: - پرونده‌ای هم برات درست کرده‌اند یا هنوز بلا تکلیفی؟ - امتحانمو دادم آقای مدیر، بد از اون در نیومد. - یعنی چه؟ - یعنی بی‌تکلیف که نیستم. چون اسمم تو لیست جیره زندون رفته. خیالم راحت؛ چون سختی‌هاش گذشته. دیگر چه بگویم؟ دیدم چیزی ندارم. خدا حافظی کردم و او را با معلم حساب تنها گذاشتم و آمدم بیرون... (همان: ۱۲۴ و ۱۲۳).

حتی فرد اصلی این رمان که مدیر است و برای اصلاحات و تغییر و تحول آمده است، می‌پذیرد که فعالیت‌های سیاسی بی‌فایده است: «آخر چرا با او حرف نزدی؟ چرا حالیش نکردی که بی‌فایده است؟» (همان: ۹۵)

این نمونه‌ها گواه پستی ملتی بی‌اراده و بی‌تفاوت است که پس از مدتی به وضعیت خود عادت می‌کنند و آن را می‌پذیرند:

نه خبری از دیروزشان داشتند، نه از ملاک تازه‌ای که با هفتاد واسطه به دستشان داده بودند، چیزی سرشان می‌شد. بدتر از همه بی‌دست و پای‌شان بود؛ مثلاً به کله هیچ کدامشان نمی‌زد که دست‌به‌یکی کنند و کار مدرسه را یک هفته نه یک روز، حتی یک ساعت لنگ کنند. آرام و مرتب درست مثل واگن شاعبدالعظیم می‌آمدند و می‌رفتند. فقط بلد بودند روزی ده دقیقه یا یک ربع دیرتر بیایند و همین؛ و باز بدتر از همه اینها، بی‌شخصیتی معلم‌ها بود که درمانده‌ام کرده بود. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند؛ از دنیا، از فرهنگ، از هنر، حتی از تغییر قیمت‌ها و از نرخ گوشت هم بی‌اطلاع بودند (همان: ۸۲).

این‌گونه تصاویر، این پرسش را در ذهن به وجود می‌آورد که چرا کسی کاری نمی‌کند؟ چرا همه تنها شاهد و نظاره‌گرند؟ گویی هیچ کس با کلمه و مفهوم اعتراض آشنایی ندارد.

۴. تحلیل مسایل اجتماعی آموزش و پرورش در «مدیر مدرسه»

از آنجا که این داستان در محیط مدرسه و فضای آموزش و پرورش دوره پهلوی سیر دارد، مسائل و موضوعات تاریخی و اجتماعی آموزش و پرورش ایران، در چند دهه زندگی نویسنده به‌خوبی در آن منعکس شده و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. این اثر تصویری روشن و بی‌واسطه از کاستی‌ها و مشکلات آموزش و پرورش دوره پهلوی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی معلمان و دانش‌آموزان، وظایف هر یک از آنها، وضعیت فرهنگی و رفاهی جامعه، مشکلات و مسائل اداری و... را ارائه می‌کند.

فضای داستان مدیر مدرسه، محیط کوچک مدرسه است. مدیر که از محیط جامعه و معضلات آن به تنگ آمده، از آن فرار کرده و به محیط کوچک مدرسه پناه می‌آورد تا شاید در آنجا، هم به آرامش خاطری دست یابد و هم بتواند از راه اصلاح محیط کوچک مدرسه، برای رفع نابه‌سامانی‌های جامعه اقدام نماید. او به‌عنوان مدیر مدرسه وارد صحنه می‌شود و در قدم اول دست به اصلاحاتی می‌زند. هرچند که به نظر خود وی، اقداماتی که انجام می‌گیرد، بسیار جزئی و ناچیز است؛ ولی همین اقدامات کوچک برای مدرسه مفید واقع می‌شود. جلال خیلی زود به این باور می‌رسد که این اصلاحات کوچک و ناچیز او نمی‌تواند تغییری در وضعیت جامعه ایجاد کند؛ پس از آن دست می‌کشد.

جلال با استفاده از شیوه توصیف، به بیان کیفیت‌های فضا، خانه، شکل، قیافه اشخاص، تفکرات و احساسات و آرزوهای آنان می‌پردازد و در این معرفی و توصیف شخصیت‌ها، راوی (مدیر مدرسه) خود جلال است و می‌دانیم که او خود معلم بوده و یک سال هم به خاطر فرار از دغدغه‌های معلمی، مدیریت در یک مدرسه را بر عهده می‌گیرد. علاوه بر این مستندات، جملات کوتاهی در متن داستان وجود دارد که شخصیت و روحیات جلال را در ذهن خواننده تداعی می‌کند، به‌عنوان مثال در مراسم معارفه، هنگامی که مدیر می‌خواهد برای بچه‌ها سخنرانی کند، می‌گوید: «چیزی نداشتم برایشان بگویم، فقط یادم است اشاره‌ای به این کردم که مدیر خیلی دلش می‌خواست یکی از شما را به جای فرزند داشته باشد و حالا نمی‌داند با این همه فرزند چه بکند» (همان: ۱۵)؟

باید اذعان داشت که آل احمد در توصیف تک‌تک شخصیت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی آنها در این داستان قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. او در همان نگاه اول انسان‌ها و رفتار و منش اجتماعی آن‌ها را مورد قضاوت قرار می‌دهد و سعی در شناساندن آنان دارد. گویی بر فراز یک بلندی ایستاده و ناظر بر حرکات و سکانات آنان است؛ برای نمونه:

معلم کلاس اول باریکه‌ای سیاه‌سوخته بود، با ته‌ریشی و سر ماشین‌کرده‌ای و یخه بسته؛ بی‌کراوات. شبیه میرزابنویس‌های دم پست‌خانه. حتی نوکر باب می‌نمود، ساکت بود و حق هم داشت، می‌شد حدس زد که چنین آدمی فقط سر کلاس اول جرأت حرف‌زدن دارد و آن هم فقط درباره‌ی آبی باکلاه و صاد وسط و از این حرف‌ها (همان: ۱۲).

این دقت و مهارت در توصیف و بیان شخصیت‌ها، قدرت نویسندگی، روحیه انتقادی و جسور او و معلم بودن و آگاهی‌اش از مسائل آموزش و پرورش، عواملی هستند که موفق‌ترین داستان‌ش یعنی مدیر مدرسه را به گنجینه‌ای از اطلاعات و مسائل انتقادی و اجتماعی تاریخ آموزش و پرورش ایران در دوره زندگی نویسنده تبدیل کرده‌اند و با مطالعه آن، می‌توان به بسیاری از این اطلاعات دست یافت؛ از مهم‌ترین موضوعات و مسائل اجتماعی موجود در این اثر به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱.۴ فقر و نداری دانش‌آموزان

در سراسر داستان مدیر مدرسه نشان عواطف و احساسات جلال را می‌توان دید. مدیر آدم دلسوزی است که خود زمانی گرفتار سختی‌های زیادی بوده است و اکنون دوست دارد

حامی و پشتیبان همه باشد. او فقر و نداری دانش‌آموزان را در مدرسه با دیدن وضعیت ظاهری و پوشش‌های بسیار متفاوت دانش‌آموزان به روشنی می‌بیند: «ده دوازده‌تایی از آنها لباس هایشان به تشنان زار می‌زد» (همان: ۱۶)، «از ته صف اولی‌ها دوسه نفر دماغشان را با آستین کتشان پاک می‌کردند» (همانجا)، «پسرکی موقرمز توی صف کلاس سوم ایستاده بود و دریدگی کتش را می‌پوشاند» (همانجا). در جایی از داستان در مورد فقر و نداری بچه‌هایی که به علت نداشتن کفش نمی‌توانستند ظهرها به خانه برگردند، می‌نویسد: «عده‌ای هم ناهار می‌ماندند و خیلی زود فهمیدم که ظهر در مدرسه ماندن هم مسأله کفش بود؛ هرکه داشت، نمی‌ماند» (همان: ۴۳). و برای کمک و ابراز هم‌دردی با این بچه‌ها به فکر افتاد و علی‌رغم تمایل خود، در انجمن محلی شرکت کرد تا برای بچه‌ها کفش و لباس تهیه کند.

نمونه‌های متعددی از این ابراز هم‌دردی و آگاهی مدیر از اوضاع نامساعد خانواده‌ها و فقر اقتصادی دانش‌آموزان را در داستان مدیر مدرسه می‌توان ذکر کرد؛ برای مثال:

بقیه گوشت کوبیده‌ای، پنیرگردویی، دم‌پختکی و از این جور چیزها. دو نفرشان هم بودند که نان سنگک خالی می‌آوردند؛ نه دستمالی، نه سفره‌ای، نه کیفی، برادر بودند؛ پنجم و سوم. صبح که می‌آمدند، جیب‌هاشان بادکرده بود. سنگک را نصف می‌کردند و توی جیبشان می‌تپاندند (همان: ۸۴).

بازی و دویدن موقوف شده بود؛ و مدرسه سوت‌وکور بود، کسی قدغن نکرده بود. اینجا هم مسأله کفش بود. پیش از اینها مزخرفات زیادی خوانده بودم درباره اینکه قوام تعلیم و تربیت به چه چیزهاست. به معلم یا به تخته‌پاک‌کن یا به مستراح مرتب یا به هزار چیز دیگر...؛ اما اینجا به صورتی بسیار ساده و بدوی قوام فرهنگ به کفش بود. گیوه توی آب سنگین می‌شد و اگر تند می‌رفتی، به گل می‌چسبید و از پا درمی‌آمد. گذشته از دست‌های چغندر و لباس‌های خیس به مدرسه که می‌رسیدند - چشم اغلبشان هم سرخ بود. پیدا بود که باز آن روز صبح یک فصل گریه کرده‌اند و در خانه - شان علم‌صراطی بوده است و پدرها بیشتر میراب و باغبان و لابد همه خوش‌تخم و عیال‌وار (همان: ۴۹).

۲.۴ ناکارآمدی و عدم لیاقت افراد

از دیگر مشکلات سیستم آموزش و پرورش به اذعان مدیر مدرسه، ناکارآمدی کارکنان آن، از رئیس فرهنگ گرفته تا مدیر مدرسه و معلمان بود که بیشتر افرادی بی لیاقت‌اند. راوی در ناکارآمدی و بی لیاقتی، رئیس جدید فرهنگ را چنین توصیف می‌کند:

یکی از پخمه های کلاس که آخر سال سوم کشتیارش شدم دو بیت از «لامیه العرب» را حفظ کند، نتوانست که نتوانست، پیدا بود قران سعیدین مرا هم نفهمید که هر گدای الرحمن خوانی می فهمد و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقا مدیر. راستی حیف از من که حتی وزیر چنین رئیس فرهنگ‌هایی باشم (همان: ۱۲۵).

این ناکارآمدی و بی کفایتی بر دانش‌آموزان هم تأثیر گذاشته و رشد و تربیتی در آنها احساس نمی‌شد: «احساس می‌کردم که در کلاس‌ها به جای شاگردها، خود معلم‌ها هستند که روز به روز جافتاده‌تر می‌شوند و از این هفته تا آن هفته فرق می‌کنند» (همان: ۸۲) و باعث شده بود حدود و جایگاه‌ها فراموش شوند و افراد پا را از حد خود فراتر نهند: «فرارش جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اتاق دفتر، شورا ماندی داشتیم که البته او هم بود. خودش را کم‌کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پخمگی معلم‌ها را می‌خورد» (همان: ۵۰).

۳.۴ فساد اداری

جلال می‌کوشد که نشان دهد برای گرفتن بودجه مدرسه نیز باید به مقامات بالاتر رشوه داد. جالب این است که مدیر سالم داستان مدیر مدرسه نمی‌خواهد امضایش پای قراردادهای این داد و ستد مالی برای گرفتن بودجه باشد و ضمن آگاهی از چنین فساد، ترجیح می‌دهد که معاونش این کار را انجام دهد:

فردا اصلاً مدرسه نرفتم؛ حتماً می‌خواست من هم باشم و در بده بستان ماهی پانزده قران حق نظافت هر اتاق نظارت کنم و از مدیریتم مایه بگذارم تا تنخواه گردان مدرسه و حق آب و دیگر پول‌های عقب افتاده وصول بشود. حسابدار فرهنگ با عمله اکراهش، نهار هم به خرج ناظم برده بودند و قرار دیگری برای یک سور حسابی گذاشته بودند و رفته بودند (همان: ۹۷).

۴.۴ زنان معلم و مشکلات آنان

آل احمد در این اثر و سایر آثارش، زنان و مسائل آنان را تا حد زیادی مورد توجه داشته و به نقد دو تیپ «زن خرافی» و «زن غرب‌زده» می‌پردازد؛ البته کارش فقط نقد این دو تیپ نیست، بلکه خصوصاً آنجایی که محرومیت‌های زنان را مورد نظر قرار می‌دهد، تلویحاً زن نجیب و ایده‌آل را نیز معرفی می‌کند و در جهت رسیدن به چنین شخصیتی، شاخص‌ها و راهکارهایی پیشنهاد می‌دهد. باسواد بودن زنان و احقاق حقوق مادی و معنوی آنان و اصالت‌دادن به شخصیت زن که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است، برای او اهمیت دارد. به نظر او:

تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کار آنان، یعنی مزدشان یکسان نشود و تا زن، هم‌دوش مرد، مسئولیت اداره گوشه‌ای از اجتماع را بر عهده نگیرد و تا مساوات به معنی مادی و معنوی، میان این دو مستقر نگردد، مشکلی از مشکلات زنان حل نشده، و کاری برای آنها صورت نگرفته است. آل احمد خواهان رفع تمام محرومیت‌ها از زنان است تا حقوق طبیعی آنان استیفا شود (میرزایی ۱۳۸۰: ۲۴۸ و ۲۴۷).

آل احمد از نویسندگانی است که در فاحشه‌خانه‌ها به دنبال زن ایرانی نمی‌گردد و می‌کوشد به جای توجه به توصیف‌های ناتورالیستی از زن ایرانی، علت‌های اجتماعی مسائل را مورد توجه قرار دهد. «زنان داستان‌های آل احمد، نه چون زنان تیره‌روز چوبیک در فکر هم‌آغوشی‌اند و نه مثل زنان مرفه و زیبای آثار علوی به عشق‌های رمانتیک می‌اندیشند؛ فقر و گرفتاری‌های زندگی فرصتی برای عشق و عاشقی نمی‌گذارد» (میرعابدینی ۱۳۸۰: ۲۶۱).

نویسندگان رمان‌های اجتماعی مثل جلال مواد داستان‌هایشان را از مسائل روزگار خود می‌گرفتند؛ نه از گذشته‌های دور. اغلب نویسندگان رمان‌های اجتماعی بر اثر محدود بودن دید اجتماعی و تاریخی، کمتر به عوامل اساسی فحشا نظیر فقر و بیکاری و محرومیت جنسی توجه کردند و غالباً به برداشت‌های احساساتی و اخلاقی اکتفا کردند. «زن به عنوان موجودی اجتماعی، هم‌زمان با انقلاب مشروطه به ادبیات راه می‌یابد و شخصیت اصلی رمان‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۵۵).

جلال آل احمد هم در مدیر مدرسه در یکی‌دوجا به وضعیت زنان در آن روزگار اشاره می‌کند و ضمن بیان این موضوع، تلویحی هم به جایگاه نازل اجتماعی معلمان دارد:

آزاری نداشت؛ اما من همه‌اش در این فکر بودم که چه درمانده باید باشد که به معلم مدرسه هم قانع است و چقدر باید زندگی‌اش از وجود مرد خالی باشد که این‌طور طالب استنشاق هوایی است که آدم‌های بی‌دست‌وپایی مثل معلم‌ها در آن نفس می‌کشند و همین درماندگی‌اش بیشتر کلافه‌ام می‌کرد (همان: ۹۱).

در این میان اما طرز نگاه و برخورد با زن، حتی یک زن معلم و تحصیل‌کرده نیز تفاوتی ندارد:

دخترک بیست‌ویکی دوساله‌ای بود با دهان گشاد، و موهای زبرش را به زحمت عقب سرش گلوله کرده‌بود و بفهمی نفهمی دستی توی صورتش برده بود. روی هم‌رفته زشت نبود؛ اما داد می‌زد که معلم است. خواستم بگویم مگر رئیس فرهنگ نمی‌داند که اینجا بیش از حد مردانه است؟ ولی دیدم که لزومی ندارد و فکر کردم این هم خودش تنوعی است. به هر صورت زنی بود و می‌توانست محیط خشن مدرسه را که به طرز ناشیانه‌ای پسرانه بود، لطافتی بدهد (همان: ۹۱).

و در آخر مدیر اضافه می‌کند که: «این را هم اطلاع داشته باشید که فقط دو تا از معلم‌های ما متأهل‌اند که قرمز شد و برای این‌که کار دیگری نکرده باشد، برخاست و حکمش را از روی میز برداشت» (همان: ۹۲).

جلال در برخورد با یک معلم جوان و مجرد درمانده می‌شود. از یک طرف حضور آن زن را در محیط مدرسه تنوعی برای مدرسه می‌داند و به صورتی تلویحی اشاره به توانایی زن برای تلطیف محیط می‌کند و از طرفی مسأله مجردبودن باقی معلم‌ها و وضعیت خود مدرسه را بهانه می‌کند که او را دست‌به‌سر کند: «متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم‌ها نساخته‌اند و بهتر است مشورت دیگری با رئیس فرهنگ بکند» (همان: ۹۳ و ۹۲).

جلال به خوبی با وضعیت جامعه آشناست و از وجود خطرات و مشکلاتی که ممکن است برای یک زن مجرد پیش آید، آگاه است و بهتر می‌داند که در این شرایط باید از ورود معلم جوان به مدرسه در داستانش جلوگیری کند؛ چراکه: «از دفتر که بیرون رفت، زنگ برخاست و معلم‌ها که انگار موشان را آتش زده‌اند، به عجله رسیدند و هرکدام از پشت سر آن‌قدر او را پاییدند تا از در بزرگ آهنی مدرسه بیرون رفت» (همان: ۹۳).

این مسأله نشان می‌دهد حق با مدیر است و یک زن حتی تحصیل‌کرده‌اش نمی‌تواند در محیط مردانه به راحتی به فعالیت اجتماعی بپردازد و مسأله فساد اخلاقی در جامعه آن روز نه تنها متوجه زنان، بلکه شامل همه افراد از زن و مرد، از تحصیل‌کرده و بی‌سواد و حتی

شاگردان یک مدرسه هم می شود. راوی داستان مدیر مدرسه به مسائل غیراخلاقی در مدارس آن زمان در میان معلمان و نیز شاگردان و به عدم نظارت بر کار معلمان و بی‌توجهی خانواده‌ها به فرزندان و مسائل تربیتی آنان اشاره می‌کند.

۵.۴ کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی

از اساسی‌ترین لوازم و امکانات در یک محیط عمومی، امکانات اولیه و بهداشتی است. این مسأله در یک مدرسه تشدید می‌شود؛ آن هم مدرسه‌ای که در یک منطقه بیابانی است و شرایط عبور و مرور در آن بر مشکلات دانش‌آموزان و مدرسه افزوده‌است. خود راوی از همان صفحات ابتدایی رمان به این مشکلات مدرسه که نشان از شرایط و مشکلات مدارس آن روز است و نه تنها برای دانش‌آموزان، که حتی برای مدیر و معلمان نیز مشکل‌ساز است، اشاره می‌کند و در توصیف‌هایی پراکنده این مشکلات را به تصویر می‌کشد: «فکر نمی‌کردم کس دیگری هم برای این وسط بیابان دلش لک زده باشد. با زمستان سختش و با رفت‌وآمد دشوارش» (همان: ۹). «این قاعده در مورد معلم‌ها هم صادق بود. کوچه‌هایی که از خیابان قیرریز به مدرسه می‌آمد، خاکی بود و رفت‌وآمد بچه‌ها آن را به صورت تکه‌راهی درمی‌آورد که آغل را به کنار نهر می‌رساند که دائماً گل است و آب افتاده و منجلاب» (همان: ۴۹) و «مدرسه آب نداشت؛ نه آب خوراکی و نه آب جاری. با هرزآب بهاره آب انبار زیر حوض را می‌انباشتند که تلمبه‌ای سرش بود» (همان: ۳۷).

به مستراح سر کشیدیم، از در که رفتیم تو، دو تا پله می‌رفت پایین و بعد یک راهرو تا دیوار روبه‌رو و دست چپ پنج تا مستراح. همه بی‌در و سقف و تیغه‌ای میان هر دو تایی آن‌ها؛ تا ته چاهک‌ها پیدا بود؛ و چنان گشاد که گاو هم تویش فرو می‌رفت. اطراف دهنه هر کدام از چاهک‌ها آب راه افتاده بود و علامت ترس بچه‌ها از افتادن در چنین سیاه‌چال‌هایی در گوشه و کنار بود (همان: ۲۲).

در چنین مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش به خاطر شرایط نامساعد حیات مدرسه و محیط آموزشی نامناسب، دست‌کم روزی سه‌بار دست و بالشان زخمی می‌شد، از هرگونه امکانات بهداشتی خبری نبود: «مرکور کرم و پنبه و نوار بهداشتی را هم نوشت که از فرهنگ بگیریم که نداشتند و ناچار متوسل به یکی از بچه‌ها شدیم که پدرش طبیب بهداری ارتش بود و مجانی برای مدرسه آورد» (همان: ۳۶).

این موارد، وضعیت یکی از مدارس آن هم در اطراف پایتخت است که اگرچه نوساز و در منطقه بدون سکنه و بیابانی بود، اما می توانست با شرایط بهتری اداره شود و این توصیفات از مدرسه، نشان می دهد که در مناطق دورافتاده در آن زمان یا مدرسه ای نبوده یا اگر بوده با وضعیت اسفبارتری اداره می شده است.

۶.۴ رابطه به جای ضابطه در امور اداری

جلال آل احمد به روشنی و بدون استفاده از هیچ طعنه و کنایه ای، تغییرات اداری و سازمانی ایران را که بر پایه روابط دوستی و خانوادگی است، به تصویر می کشد؛ چراکه با دیدن مدیران و مسئولانی بی سواد یا کم سواد، شاهد روند نزولی روابط اداری و اجتماعی در ایران و سرعت سقوط آن است. یک نمونه آن ماجرای عوض شدن رئیس فرهنگ است که مدیر قصه جلال از چگونگی آن آگاه است و همین مسأله باعث عصبانیت او می شود که چگونه باید زیردست رئیسی کار کند که خود از او قوی تر است؟

در راه، قبل از همه چیز، خبر داد که رئیس فرهنگ عوض شده...؛ یکی از بچه های کلاس که آخر سال سوم کشتیارش شدم دو بیت از «لامیة العرب» را حفظ کند، نتوانست که نتوانست. پیدا بود که قران سعیدین را هم نفهمید که هر گدای الرحمن - خوانی می فهمد؛ و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقا مدیر. راستی حیف از من که حتی وزیر چنین رئیس فرهنگهایی باشم (همان: ۱۲۵ و ۱۲۲).

اگر چه مدیر این مسأله را به عنوان پارتی بازی و ازبین رفتن حق افراد باسواد معرفی می کند، اما نباید فراموش کرد که خود مدیر نیز برای مدیر شدن درگیر این رابطه به جای ضابطه بوده است: «صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضا رسانده بودم. توصیه هم برده بودم» (همان: ۶). تعاریف مدیر از خود و هم کلاسی سابقش، نشان می دهد که افراد محق پست های مدیریتی در آن روزگار باید رشوه می دادند تا بتوانند پست مورد نظر خود را به دست آورند.

۷.۴ عدم تناسب محتوای دروس آموزشی با نیاز جامعه

آل احمد از محتوای دروس آموزشی انتقاد می کند و آن ها را ناکارآمد می داند. از دید او شیوه های یادشده به قدری طاقت فرسا است که معلمی چون او را خسته و از تدریس

دل زده می‌کند. او معتقد است که معلم با روش‌های سنتی و قدیمی و ناکارآمد، پس از سال-ها تدریس به جای احساس رضایت، احساس حماقت می‌کند و اگر به دنبال پست مدیریت است، فقط برای رسیدن به آرامش شغلی است؛ نه آن‌که بخواهد روش‌های علمی را در مدیریت اعمال کند: «دیدم دارم خر می‌شوم؛ گفتم مدیر بشوم» (همان: ۷).

در ناکارآمدی و عدم تناسب محتوای دروس آموزشی با نیازهای مخاطبان می‌گوید:

ده سال الف، ب درس دادن و قیافه‌های بهت‌زده بچه‌های مردم برای مزخرف‌ترین چرندی که می‌گویی... و استغنا با غین و استقرا با قاف و سبک خراسانی و هندی و قدیمی‌ترین شعر دری و صنعت ارسال مثل و ردالعجز... و از این مزخرفات (همانجا).

در حقیقت او معتقد است که این مطالب با توجه به وضعیت آن زمان، دردی از مشکل دانش‌آموزان و جامعه حل نمی‌کند و خود مدیر به عنوان یک فرد باسواد و فرهنگی از مطالب درسی با عنوان «مزخرفات» یاد می‌کند و به این نکته اقرار می‌کند که این مطالب نقشی در آگاهی جامعه ایفا نمی‌کنند.

۸.۴ جایگاه اجتماعی و معیشتی معلمان

۱.۸.۴ پایین بودن ارزش معلّمی نسبت به دیگر مشاغل

در دوران پهلوی معلمان از وضعیت حقوقی و معیشتی خود رضایت چندانی نداشته و همواره نسبت به پایین بودن حقوق و مزایا و هم‌چنین جایگاه شغلی گله‌مند بوده‌اند. از جای‌جای سخن مدیر مدرسه، نحوه توصیف و تشریح موقعیت مدرسه، بیان مسائل اداری، نیز رفتار و سکنات معلمان، مسؤولین اداری، لحن تمسخرآمیز مدیر در معرفی برخی موارد و افراد و... این بی‌ارزشی و ضعف موقعیت شغلی معلمان نمودار است: «دخترک بیست-و یکی دوساله‌ای بود با دهان گشاد، و موهای زبرش را به زحمت عقب سرش گلوله کرده-بود و بفهمی نفهمی دستی توی صورتش برده بود. روی هم‌رفته زشت نبود؛ اما داد می‌زد که معلم است (همان: ۹۱).

جلال این وضعیت را در داستان «دفترچه بیمه» به‌شکلی مشهودتر بیان کرده‌است: «- راستی آقایان هیچ فکر کرده‌اید که کار دکترها چه قدر بهتر از کار ما است؟ - کار قصّاب‌ها هم خیلی بهتر از کار ما است (آل احمد ۱۳۸۴، ز: ۸۸).

۲.۸.۴ وضعیت درآمد معلمان

۱.۲.۸.۴ تأثیر نظر مدیران مدارس در حقوق و پرداخت‌ها

یکی از موارد قابل تأمل در مورد حقوق معلمان این بود که مدیران مدارس در کم و زیاد کردن آن نقش داشتند و اگر معلمی از مدیرش نمره کارکرد خوبی دریافت نمی‌کرد و در آخر ماه برگه عملکرد وی توسط مدیر امضا نمی‌شد، حقوقش کسر می‌گردید. این نکته به نوعی بی‌اعتمادی نسبت به معلمان محسوب می‌شد و در آن زمان که معلمان چندان هم از شرایط شغلی و موقعیت اجتماعی خود رضایت خاطر نداشتند، موجب نارضایتی بیشتر و اعتراض آنان بود و از طرفی هم باعث نوعی تظاهر و رفتار ساختگی در آنان شده بود:

سروصدای حقوق که بلند می‌شد، معلم‌ها مرتب می‌شدند و کلاس‌ها ماهی سه‌چهار روز کاملاً دایر بود تا ورقه‌های انجام کار را به دستشان بدهم. غیر از همان یک‌بار در اوایل کار - که برای معلم حساب پنج و شش قرمز توی دفتر گذاشتم - دیگر با مداد قرمز کاری نداشتیم و خیال همه‌شان راحت بود؛ اما هر چه باشد، حقوق یک ماهشان بسته به یک امضا بود و این امضا اگرچه به دست مدیری مثل من حتماً عقب نمی‌افتاد، اما آخر من هم آدمی بودم مثل همه آدم‌ها و ممکن بود یک‌هو دنگم بگیرد و با یک کدامشان در بیفتم. لابد این حساب‌ها را می‌کردند که همیشه دوسه روز پیش از موعد حقوق مرتب می‌شدند (آل احمد ۱۳۸۳: ۶۰).

۲.۲.۸.۴ درآمد کم معلمان

جلال غیر از مدیر مدرسه، در دیگر داستان‌هایش مثل زن زیادی نیز چند بار از حقوق کم و درآمد ناچیز معلمان در دوره پهلوی سخن گفته‌است. در جایی این نکته را یادآور می‌شود که حقوق معلمی آن‌قدر ناچیز است که با آن نمی‌توان وضع خوبی به هم زد و سر و لباس مرتبی بر تن داشت:

پیدا بود که این هیکل کم‌کم دارد از سر دبستان زیادی می‌کند، وقتی حرف می‌زد، همه‌اش در این فکر بودم که با نان آقامعلمی چطور می‌شود چنین هیکلی به هم زد و چنین سر و پز مرتبی داشت؟ و راستش تصمیم گرفته‌ام که از فردا، صبح به صبح ریشم را بتراشم و یخه‌ام تمیز باشد و اطوی شلوارم تیز (همان: ۱۲).

در جایی دیگر از داستان باز در مورد حقوق کم معلمان سخن می‌گویند و اشاره می‌کند که حقوق آنان آنقدر کم است که نصفش را پیش‌خور می‌کنند یا بابت اقساط خرید می‌دهند: «همان روز فهمیدم که از هر سه نفرشان یکی نصف حقوقش را پیش‌خور کرده یا مساعده گرفته. یا قالی و سماور قسطی خریده و سفته‌ای داشته که باید از حقوقش کم بگذارند» (همان: ۶۱).

۹.۴ تعهد دبیری برای معلمان

در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه فرمان آموزشی سال ۱۲۸۵ هنوز به مرحله عمل درنیامده بود و عملاً هیچ‌گونه مقررات دولتی در مورد صلاحیت معلمان وجود نداشت. داشتن رفتار خوب و حداقل ۲۰ سال سن، یگانه معیار برای معلم شدن بود و چنانچه بیان داشته‌اند، بیش‌تر معلمان دبیرستان‌ها از کسانی هستند که دانش‌نامه ندارند و تنها در نتیجه تجربه تدریس و ابراز شایستگی، به دبیری برگزیده شده‌اند و از میان آنها کسانی که دارای گواهینامه متوسطه کامل بوده‌اند، طبق ماده ۱۳ قانون تربیت معلم از دبیران رسمی به شمار آمده‌اند. عده‌ای از آنها نیز از طلاب پیشین مدارس علوم دینی می‌باشند (صدیق ۱۳۱۹: ۳۹۲).

با گذشت زمان، روشن شد که آموزش عالی بدون وجود دانشجویان مستعدی که تعلیمات ابتدایی خوبی دیده‌باشند، نمی‌تواند خوب عمل کند؛ بنابراین دولت برای تربیت و آموزش معلمانی که کارآیی بیش‌تری در راستای اهداف و سیاست‌های دولت داشته باشند، در آیین‌نامه‌ای، تأسیس «آموزشگاه سازمان پرورش افکار» را در نظر گرفت. این آموزشگاه برای تمامی معلمان زیر چهل سال دوره‌های آموزشی در زمینه آموزش تاریخ، جغرافیا، ترجمه حال بزرگان، شرح بزرگ‌ترین آثار ملی ایران، آیین سخنوری، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف، خدمات ایران به عالم تمدن، اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹، پیشرفت ایران در عصر پهلوی، ملیت و وحدت ملی، بهداشت، اخلاق، اصول پرورش و آموزش، آداب مناظره، وظیفه و آرزوی ملی و اصول تربیت پیشاهنگی را در نظر گرفته بود. حضور در این آموزشگاه و استفاده از این دوره‌ها برای تمامی معلمان زیر چهل سال اجباری بود. معلمان هنگام قبولی در دانش‌سراهای تربیت معلم، تعهد می‌دادند که به مدت ۳۰ سال در خدمت آموزش و پرورش باشند. علاوه بر این موظف بودند پس از فراغت از تحصیل و به استخدام درآمدن در آموزش و پرورش، مدتی را در مناطق محروم تدریس کنند.

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۹۱

آل احمد به این ویژگی‌ها و نکات در مدیر مدرسه به‌طور ضمنی و بیش‌تر در معرفی معلمان و ویژگی‌های آنان و بیان قوانین و شرایط اشاره می‌کند؛ اما به‌طور روشن‌تر و مستقیم‌تر در داستان «نفرین زمین» به تحصیلات دانش‌سرای برای معلمان اشاره می‌کند:

پنج سال است که از دانش‌سرا درآمده‌ام و همه‌اش ویلان این نیمچه آبادی‌ها. شاید خودم این جور خواسته‌ام؟ ... نه حتماً چیزی توی این پیشانی نوشته. بی‌خودی که خرجت رو ندادن! سه سال آزرگار نان یک دانش‌سرای ولایتی را خوردن و جای دیگران را تنگ کردن... (آل احمد ۱۳۸۴، ن: ۱۵).

۱۰.۴ برخی شرایط و ضوابط در شغل معلمی

۱.۱۰.۴ امضای دفتر حضور و غیاب توسط معلمان

یکی از وظایف معلمان که در مدیر مدرسه توصیف شده، امضای دفتر حضور و غیاب است که هنوز هم به همین شیوه در مدارس رایج است: «مثل همه سر ساعت هشت صبح می‌آمد و گرچه سوادی نداشت، دفتر حضور غیاب را امضا می‌کرد. خط کج و کوله‌ای جلوی اسمش می‌کشید که با رمل و اسطرلاب می‌شد فهمید حسین است» (آل احمد ۱۳۸۳: ۳۷). این کار یکی از شیوه‌های گزارش‌گیری از فعالیت و نظم و انضباط معلمان بود و خواهی نخواهی، نوعی فضای بی‌اعتمادی را در پی داشت و معلمان هم روی خوشی به آن نداشتند: «پیش از آن هم تا می‌توانستم از امضای دفترهای حضور و غیاب مدارس می‌گریختم. خیلی از جیره‌خوارهای دولت را در ادارات دیگر یا میان همکارانم دیده بودم که موقع بیکاری تمرین امضا می‌کردند» (همان: ۱۰۶).

۲.۱۰.۴ وضعیت ابلاغ و ساعت کار معلمان

براساس گزارش مدیر مدرسه، ساعات موظف کاری برای معلم‌ها در مدارس بیست و چهار ساعت در هفته بود؛ ولی گاه پیش می‌آمد که این مقدار درس و کلاس برای آنها در مدرسه وجود نداشت و معلمان بخشی از این ساعات را اسماً در مدارس حضور داشتند: «اما معلم‌ها هر کدام یک ابلاغ بیست و چهار ساعته در دست داشتند؛ ولی در برنامه به هر کدام بیست ساعت بیشتر درس نرسیده بود» (همان: ۳۵).

۱۱.۴ هزینه‌های آموزشی دانش‌آموزان

پس از تاج‌گذاری رضاشاه و تحکیم قدرت او، در سال ۱۳۰۵ ه. ش. تسلط دولت افزایش بیشتری یافت و بازتاب آن تصویب قانونی در همان سال بود که وزارت آموزش و پرورش را مکلف می‌کرد تا امکان آموزش و تحصیل برای تمام ملت را فراهم سازد. در سال ۱۳۰۷ وزارت آموزش و پرورش با برعهده‌گرفتن نظارت بر آموزش متوسطه و تدوین یک برنامه درسی جدید برای آن، قدرت خود را در نظام آموزشی افزایش داد. گام بعدی در ۱۳۰۸ برداشته شد و این وزارت تجدید سازمان یافت. کشور به ۹ ناحیه آموزشی تقسیم شد که هر یک بودجه و مدیری جداگانه تحت نظارت وزیر آموزش عمومی داشتند. در سال‌های بعد به ابعاد و پیچیدگی این وزارت‌خانه افزوده شد؛ چنان‌که در ۱۳۱۳ حدود شش‌هزار کارمند داشت (ماتی ۱۳۸۹: ۱۹۷).

در ایران دوره پهلوی، براساس اصل پانزدهم انقلاب سفید، آموزش رایگان تصویب شد و بر اساس آن، آموزش در نهادهای آموزشی کشور مثل: دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، دانش‌آموزان روزانه و شبانه، دانش‌آموزان کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی، دانش‌آموزان کلاس‌های سوادآموزی حرفه‌ای مدارس فنی و حرفه‌ای دانشگاه‌ها، دوره‌های آموزشی بزرگ‌سالان، اداره آموزش ایل‌نشینان و مدرسه‌های ایران در خارج از کشور رایگان اعلام شد. براساس این اصل، هشت سال نخستین آموزش و پرورش در سراسر کشور اجباری و رایگان (آبراهامیان ۱۳۸۵: ۱۳۶) و دیگر سال‌ها اختیاری بود.

جلال درباره هزینه آموزش و پرداخت هزینه خدمات آموزشی، در مدیر مدرسه اشاره مستقیمی ندارد؛ اما باز از توصیف وضعیت دانش‌آموزان و تشریح مسائل مدرسه و اقداماتی که مدیر در برخی زمینه‌ها مثل گرفتن برخی اقلام نوشتاری برای بچه‌ها، می‌توان استنباط کرد که برای هزینه آموزش عمومی، وجهی از دانش‌آموزان دریافت نمی‌شده است؛ اما در «ن والقلم» اشاره‌ای این‌چنینی دارد:

پسر جان! من که آزار ندارم این همه قلم به تخم چشمم بزنم. تو حالا دیگر بزرگ شده‌ای و باید سر از کار دنیا دریاوری. می‌دانی که این سرمشق‌های هم‌مکتبی‌های خود تو است. این‌ها را من عوض ماهانه مکتب برای ملاًباجی تو می‌نویسم. بگو ببینم آن‌های دیگر چه قدر ماهانه می‌دهند؟ (آل احمد ۱۳۸۴: ۳۲)

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۹۳

و از آنجا که این داستان یک داستان تمثیلی است و بازگشتی به گذشته‌ها و سنت‌های قدیمی دارد، گمان می‌رود این شیوهٔ مکتب‌داری فقط در زمان‌های گذشته مرسوم بوده و در دوران پهلوی شهریه‌ای برای درس خواندن بچه‌ها اخذ نمی‌شده‌است.

۱۲.۴ تنبیه بدنی

انتقادهای روشن‌فکران ایرانی دورهٔ قاجاریه تردیدهای جدی در کارآمدی نظام سنتی آموزش ایجاد کرد و همهٔ ابعاد و ارکان آن را زیر سؤال برد. آنان طلایه‌دار نظام آموزشی نوینی بودند که در سال‌های بعد از اواخر دورهٔ قاجاریه تا در دورهٔ پهلوی، بر بنیاد اندیشهٔ نوینی که در این دوره در جامعه نضج یافته بود، شکل گرفت. در اندیشهٔ نوین یکی از وظایف اصلی دولت و حقوق اولیهٔ ملت، عمومی و اجباری شدن آموزش به‌خصوص آموزش ابتدایی - بود. نظام آموزشی جدید، بسیاری از اصول و چارچوب‌های نظام سنتی آموزش را برهم زده، بر پایهٔ جدیدی استوار ساخت؛ به‌عنوان مثال تلاش می‌شد از تحصیل - کردگان مدارس جدید و پس از تأسیس دانش‌سراها، از فارغ‌التحصیلان این نهادهای جدید به‌عنوان معلم استفاده شود. (حکیم الهی ۱۳۴۶: ۲۵) معلمان جدید حقوق خود را نه از خانواده‌های محصلان، بلکه از دولت، صاحبان مدارس خصوصی (ملی) و یا انجمن‌های خیریه دریافت می‌کردند. برخلاف مکتب‌خانه‌ها، یک برنامهٔ درسی مدون و سراسری برای مدارس تصویب و با پذیرش دورهٔ کودکی به مثابهٔ یک دورهٔ بااهمیت و البته متفاوت، از دورهٔ بزرگ‌سالی و اهمیت و ضرورت حفظ اعتماد به نفس و شخصیت کودکان در محیط آموزشی، تنبیه جسمی کودکان در قانون اساسی فرهنگ مصوب سال ۱۳۰۰ ش. ممنوع گردید و برای تأدیبات آنان راه‌های جایگزینی پیشنهاد گردید. ضمن اینکه در کنار تنبیه، تشویق دانش‌آموزان نیز در برنامهٔ کاری مدارس قرار گرفت.

در مقالات متعددی از روزنامهٔ اطلاعات (روزنامهٔ سراسری دورهٔ رضاشاه) نویسندگان ضمن شرح و مقایسهٔ مکاتب قدیم و مدارس جدید، با حسرت از دورهٔ دانش‌آموزی خود که دوره‌ای سراسر ترس و وحشت بود، یاد می‌کردند و دورهٔ جدید را دورهٔ شخصیت‌بخشی به کودکان، پایان تنبیه جسمی آنان و آغاز روابط مبتنی بر محبت میان آنان و معلمان برمی - شماردند؛ نظام تربیتی‌ای که البته منحصر به ایران نبود و در سراسر جهان در دنیای ماقبل مدرن رواج داشت. به گفتهٔ آنان: زدن شاگرد یکی از اصول مسلمة تربیت قدیم بود (اطلاعات ۳ مهر ۱۳۱۴: ۲؛ ۱۰ مرداد ۱۳۰۷: ۳؛ ۲۷ تیر ۱۳۱۳: ۱؛ ۱۸ مرداد ۱۳۱۴: ۲؛ ۲۳

آذر ۱۳۱۴: ۲؛ ۲۷ بهمن ۱۳۹۴: ۲). با این همه، در آثار آل احمد در موارد متعددی به این-گونه تنبیه‌ها اشاره شده است:

از در که وارد شدیم، صف‌ها بسته بود و کنار حوض، بساط فلک آماده بود. صاف رفتیم پای فلک. دو تا از بچه‌های ششم آمدند سر فلک را گرفتند و فرآش مدرسه اول اصغر را و بعد مرا خواباند، پای چپ من و پای راست او را گذاشت توی فلک، بعدش کفش و جوراب مرا درآورد و بعد گیوه اصغر را از پایش کشید بیرون که مدیر رسید (آل احمد ۱۳۸۴، پ: ۲۶)

در مدیر مدرسه هم با وجود این که مدیر آدم دلسوزی است و خود زمانی گرفتار سختی‌های زیادی بوده است و الان دوست دارد حامی و پشتیبان همه باشد، اما کماکان بساط تنبیه برقرار است و به دفعات با آن روبه‌رو می‌شیم. در بدو ورود او می‌بیند که ناظم دارد بچه را تنبیه می‌کند و با دلی درداشنا می‌گوید:

یکی شان آن قدر کوچک بود که من شک کردم چوب کف دستش بخورد؛ نشانه گرفتن چنان دستی غیرممکن بود و چوب حتماً یا به کف انگشت‌هایش می‌خورد که آخ... می‌دانی چه پوستی می‌کند و یا به میچ دستش می‌خورد که... نزدیک بود داد بزنم یا با لگد بزنم و ناظم را پرت کنم آن طرف (آل احمد ۱۳۸۳: ۲۸).

پنج تا از بچه‌ها توی ایوان به خودشان می‌پیچیدند و ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به‌نوبت به کف دستشان می‌زد. خیلی مقرراتی و مرتب؛ به هر کدام دو تا چوب کف دو دستشان و از نو. صف‌های کلاس‌ها تماشاچی‌های این مسابقه بودند، بچه‌ها التماس می‌کردند، گریه می‌کردند؛ اما دستشان را هم دراز می‌کردند؛ عادتشان شده بود (همان: ۲۸).

تا دو سال پیش فیزیک درس می‌دادم. درس را برای این عوض کردم که بهتر بتوانم لگه باشم؛ اما باز هم نمی‌شود. سالی دو سه بار به حد جنون عصبانی می‌شوم. پارسال پسری را آن قدر زد که از حال رفت. خودم هم از حال رفتم (همان: ۷۶).

۱۳.۴ اهدای زمین برای ساخت مدارس

سنت اهدای زمین برای ساخت مدرسه و احداث مدارس خیرساز از دیرباز در بین مردم ایران امری پسندیده و مقبول بوده و هست؛ این شیوه در زمان پهلوی نیز رواج داشته و

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۹۵

از قضا مدرسه داستان مدیر مدرسه هم از همین دست است؛ هر چند جلال این مورد را حسابگرانه و با هدف رسیدن به منافع شخصی قلمداد کرده است:

مدرسه دوطبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب رو بود. یک فرهنگ دوست خرپول عمارتش را وسط زمین های خودش ساخته بود و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه اش کند و رفت و آمد بشود و جاده ها کوبیده بشود و این قدر از این بشودها بشود تا دل ننه باباها بسوزد و برای این که راه بچه هاشان را کوتاه کنند، بیایند همان اطراف مدرسه بخرند و خانه بسازند و زمین یارو از متری یک عباسی بشود صد تومان (همان: ۷).

۱۴.۴ زنگ تفریح

زنگ تفریح و استراحت دانش آموزان هم هم چنان که در حال حاضر مرسوم است، به میزان همان ۱۵ دقیقه بود و در این پانزده دقیقه استراحت، معلمان در دفتر مدرسه جمع می شدند و دبیران هم طبق معمول همان گفت و شنودهای تکراری و معمول بین خودشان و البته چنانچه پیش تر اشاره ای رفت، فقر و نداری سراغ مدرسه و هزینه هایش هم آمده و: «چای و بساطی در کار نبود و ربع ساعت های تفریح توی دفتر جمع می شدند و به هم دیگر نشان می دادند که یک بار دیگر سالم از کلاس برگشته اند و دوباره از نو» (همان: ۱۴).

۱۵.۴ یکسره بودن مدارس

مدارس دوران پهلوی به صورت دوشیفته و از صبح تا عصر باز بوده است. مدیر مدرسه هم باید در تمام وقت در مدرسه حاضر باشد؛ اما خیلی زود او هم مثل جامعه اداری بیمار آموزش و پرورش آن روز راه و رویه از زیر کار در رفتن را یاد می گیرد و:

بعد از ظهرها نمی رفتم. روزهای اول با دست و دل لرزان؛ ولی سه چهارروزه جرأت پیدا کردم. احساس می کردم مدرسه زیاد هم محض خاطر من نمی گردد. من هم نبودم، فرقی نمی کرد. این هم بود؛ می دانستم اغلب کلاس ها ورزش دارند. کلاس اول هم یکسره بود و به خاطر بچه های جغله دلهره ای نداشتم (همان: ۳۱).

۱۶.۴ زمان روشن شدن وسایل گرمازا در مدارس

معمولاً در این دوران برای روشن نمودن وسایل گرمازا در فصل پاییز و زمستان تاریخ معینی از سوی وزارت به مدرسه‌ها ابلاغ می‌شد که مدیران موظف بودند در این تاریخ بخاری‌های مدرسه را روشن کنند: «بارندگی که شروع شد، دستور دادم بخاری‌ها را از هفت صبح بسوزانند، طبق مقررات باید از پانزدهم آذر می‌سوزانند و از هشت صبح. ما ده روز هم زودتر شروع کردیم» (همان: ۴۲).

۱۷.۴ سرانه (بودجه) مدرسه

در این دوره از طرف وزارت برای مدارس بودجه‌ای تعیین می‌شد. این بودجه‌ها به‌ازای اتاق‌های هر مدرسه و همچنین به‌ازای تعداد دانش‌آموزان تعیین می‌شد. علاوه بر این بودجه‌ای هم برای خرید ملزومات اداری و لوازم‌التحریر و مبلغی هم تحت عنوان تنخواه برای مدارس تعیین می‌شد:

وضع مالی و بودجه و از این حرف‌های مدرسه را پرسیدم. هر اتاقی ماهی پانزده ریال حق نظافت داشت. برای جارو و گونی و گچ و غیره، سالون را هم که دوتا اطاق جازده بودند، تازه شده بود یازده تا. لوازم تحریر و دفترها را هم اداره فرهنگ می‌داد... ماهی سی تومان هم تنخواه‌گردان مدرسه بود که مثل پول آب سوخت شده بود» (همان: ۲۱).

«اواخر بهمن یک روز ناظم آمد اطاقم که بودجه مدرسه را زنده کرده است؛ گفتم: مبارکه، چقدر گرفتی؟ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
- هنوز هیچی آقا. قراره فردا سر ظهر بیایند اینجا آقا و همین جا قالش رو بکنند» (همان: ۸۶).

۱۸.۴ شورای دبیران

منظور از شورای دبیران جلساتی است که هرچند وقت یک‌بار در دفتر مدرسه با حضور معلمان، رئیس و ناظم برگزار می‌گردد و مشکلات مدرسه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این نوع فعالیت و روال اداری مدارس نیز از متن مدیر مدرسه قابل دریافت است: «فرآش

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۹۷

جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اطاق دفتر، شورامانندی داشتیم که البته او هم بود، خودش را کم کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پخمگی معلم‌ها را می خورد» (همان: ۴۴).

۱۹.۴ آموزش حرفه‌ها و مشاغل

از همان زمان‌های آغاز رشد مدارس و آموزش‌های مرسوم، توجه به کاربردی بودن آموزش‌ها و تأثیر آنها در زندگی آینده و شغلی دانش‌آموزان مورد توجه بوده و در برنامه‌ها و جریان‌های آموزشی مورد نظر بوده‌اند:

حالا دیگر حتی وزرای فرهنگ هم اذعان می‌کنند که این اسم‌ها و فرمول‌ها و سنه‌ها و محفوظات جایی از عمر پر از بیکاری فردای بچه‌ها را نخواهد گرفت و ناچار باید در مدرسه هر بچه‌ای کاری یاد بگیرد؛ هنری، فنی و صنعتی (همان: ۱۰۱).

«از هر هزار نفری، یک کدامشان هم که بتوانند دکان قاب‌سازی و مثبت‌کاری باز کنند یا ارمویی‌اش را با اره آهن‌بری عوض کند و پیچ و مهره و آچار فرانسه، باز خدا پدر فرهنگ را بیامرزد» (همانجا).

۲۰.۴ برگزاری کنکور

از اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، دانشگاه‌هایی از جمله صنعتی آریامهر (شریف)، پلی‌تکنیک (امیرکبیر)، ملی، فردوسی و جندی‌شاپور ساخته شدند و تا اوایل دهه ۱۳۵۰، بیش از ۱۴ دانشگاه در ایران تأسیس شد. تا آغاز سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲، هر دانشگاه با گرفتن امتحان ورودی خاص، اقدام به پذیرش دانشجو می‌کرد؛ اما سنجش و پذیرش دانشجویان برای این سال برعهده «هیأت مسابقات ورودی دانشگاه‌ها» گذاشته شد؛ «مسابقه» ای که بعدها «کنکور» نام گرفت و هنوز هم علاوه بر ایران، در کشورهایمانند چین، ترکیه، ژاپن و افغانستان شاهد برگزاری آن هستیم. به مرور زمان، حجم متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها رو به فزونی گذاشت و در سال ۱۳۴۷ وزارت علوم و مرکز آزمون‌شناسی راه‌اندازی شد و آزمون سراسری به صورت متمرکز برگزار شد. در نخستین آزمون ورودی دانشگاه‌ها پس از تأسیس وزارت علوم، رقابت بر سر ۱۲ دانشگاه با ۳۰ رشته تحصیلی صورت پذیرفت. این آزمون با حضور ۴۷ هزار و ۷۰۳ داوطلب برگزار شد و سؤال‌ها به صورت «کوتاه‌جواب» طرح شده بود: «دیپلم که گرفتم، اسم نوشتم برای

کنکور؛ ولی خوب می‌دانید دیگر میان بیست‌سی هزار نفر چه‌طور می‌شود قبول شد؟ این بود که پاپا گفت برو کلاس زبان» (آل احمد ۱۳۸۴، ا: ۷۶).

۵. نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی، تأثیراتی است که جامعه بر روی فرد می‌گذارد. بدون شک این عوامل بر نویسندگان نیز تأثیرگذار بوده و چه‌بسا این قشر را بیش‌تر از دیگران متأثر کند. پس نویسنده نیز به‌عنوان فردی از اجتماع تحت تأثیر محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و آرمان‌های جامعه خود قرار گرفته و آثارش تجلی نموده‌های اجتماعی و طبیعی زمان خود خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت هنگامی یک اثر ادبی در میان مردم مقبولیت پیدا می‌کند که شخص با خواندن آن احساس کند که پدیدآورنده اثر، جزئی از اوست و دردها و رنج‌هایش را می‌شناسد. بدون شک جلال آل احمد را در طول چند دهه نویسنده‌گی، باید اجتماعی‌ترین و هدف‌دارترین نویسنده ایران دانست؛ زیرا هنر نویسنده‌گی در نزد وی وسیله‌ای برای بیان افکار و عقاید است.

سخن درمورد شخصیت و منش جلال و بررسی خصلت‌های روحی و فکری وی بسیار زیاد است. علاوه بر این، تحولاتی که به لحاظ اجتماعی و سیاسی در مسیر زندگی وی رخ داده و دیدگاه‌های نوی که به‌تبع این تحولات داشته، می‌تواند در بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در عصر پهلوی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. مردمی بودن شخصیت وی باعث شده که تلخ‌ترین واقعیات جاری در اجتماع خود را با بیانی ساده و صمیمی بیان دارد و افق دید خوانندگان را به‌سوی بخشی از عمیق‌ترین معضلات جامعه وسعت بخشد. آل احمد در مدیر مدرسه به توصیف گوشه‌ای از وضعیت شغل معلمی پرداخته است. علت عمده این امر شغل معلمی وی بوده و اینکه خود از نزدیک آن را لمس کرده‌است. او خوب می‌دانست که آموزش و پرورش به شکل نوین در دوران پهلوی به‌مثابه طفلی نوپا است؛ اما کمی و کاستی‌های آن را هم نمی‌توانست نادیده بگیرد. به همین خاطر در مدیر مدرسه به توصیف گوشه‌های از مدرسه خود پرداخته و در بسیاری از موارد از وضعیت موجود نارضایتی خود را بیان داشته است.

شیوه ارجاع به این مقاله

کمالی نهاد، علی اکبر و سوران شیخ الاسلامی مکرری (۱۳۹۹)، «تحلیل اوضاع آموزش و پرورش و وضعیت معلمان در «مدیر مدرسه» جلال آل احمد»، دوفصل نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.

doi: 10.30465/shc.2021.32280.2122

کتابنامه

- آبراهامیان، یراوند، (۱۳۸۵)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه‌چی، چاپ دهم، تهران: مرکز.
- آل احمد، جلال، (۱۳۸۳)، *مدیر مدرسه*، تهران: خرم.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴)، *ارزیابی شتاب زده*، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴)، *پنج داستان*، تهران: جامه‌داران.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴)، *زن زیادی*، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴)، *ن والقلم*، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- ادیبی، حسین، (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: جامعه.
- خلیلی‌خو، محمدرضا، (۱۳۷۳)، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۳ مهر ۱۳۱۴: ص ۲، ۱۰ مرداد ۱۳۰۷: ص ۳، ۲۷ تیر ۱۳۱۳: ص ۱، ۱۸ مرداد ۱۳۱۴: ص ۲، ۲۳ آذر ۱۳۱۴: ص ۲، ۲۷ بهمن ۱۳۹۴: ص ۲.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: آوای نور.
- شیخ رضایی، حسن، (۱۳۸۵)، *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد*، چاپ سوم، تهران: روزگار.
- صدیق، عیسی، (۱۳۳۶)، *دوره مختصر تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- حکیم الهی، نصرت‌الله، (۱۳۴۶)، *عصر پهلوی و تحولات ایران*، مخصوص شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- قاضیان، حسین، (۱۳۸۴)، *جلال آل احمد و گذر از سنت به تجدد*، تهران: کویر.
- ماتی، رودی، (۱۳۸۳)، *آموزش و پرورش در دوره رضاشاه*، مجموعه مقالات رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۳)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- میرزایی، حسین، (۱۳۸۰)، *جلال اهل قلم (زندگی، آثار و اندیشه جلال آل احمد)*، تهران: سروش.